

چاپ کتاب المستمسک آیت الله حکیم

و گزارش فعالیت مخالفان بر ضد وی

رسول جعفریان

- ۱ - مجلد نخست کتاب المستمسک العروة الوثقی از سوی آیت الله العظمی سید محسن حکیم (۱۳۰۶ - ۲۷ ربیع ۱۳۹۰ ق / ۱۳۴۹ ش)، در جمادی الاولی سال ۱۳۶۸ ق در شرح و بیان مستندات فتاوی مذکوره در کتاب عروة الوثقای مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی سبب بر آشفتن کسانی در نجف شده، ایشان را به داشتن گرایشهای انحرافی متهم کردند. این اتهام، نظیر آنچه که گهگاه در ایران نیز رواج داشت داشتن تمایلات وهابی و سنی‌گرایانه بود. بنا به اظهار آنان، مستند آن اتهام نیز برخی از فتاوایی بود که در این کتاب مطرح شده بود..
- ۲ - به طور کلی باید گفت حوزه نجف، در طول قرون، در وضعیت متعارض‌گونه قرار داشت. از یک سو مرکزی برای حضور افکار و اندیشه های مختلف و متفاوت بود، آن چنان که گویی تاب تحمل گرایش های مختلف را دارد. از سوی دیگر، گاه و بیگاه و از جمله همین مورد، نسبت به برخی از مسائل و در شرایطی ویژه، برخوردی سخت گیرانه داشت و ممکن بود که کسانی یا جریانهایی را - حتی گاه با انگیزه‌های غیر علمی - مورد حمله و هجمه قرار دهند. نمونه مربوط به کتاب آیت الله حکیم، تجربه جالبی است که یکباره، آن هم از سوی علمای بزرگ و بیشتر به صورت گمنام، برآمد و اندکی بعد فرونشست و استمرار نیافت. تحلیل این شرایط دشوار است و تلاش می کنیم تجربه مزبور را اندکی دنبال کنیم.
- ۳ - در این زمینه کتابچه‌ای هشت صفحه‌ای دو زبانه با عنوان اباطیل حکیم تحت عنوان فرعی «اعلان الحقیقه» یا «حقیقت روشن» انتشار یافت. از روی جلد چنین بر می‌آید که این جزوه گویی بخشی از کتابی است با عنوان الحق یدمغ الباطل. از این عنوان در ذریعه یاد شده و معلوم می‌شود که چنین کتابی، دست کم، منتشر نشده است. چنان که از عنوان اباطیل حکیم هم در ذریعه یاد نشده و بسا آقا بزرگ این جزوه را یا کتاب ندانسته یا به مصلحت ندیده است تا از آن یاد کند. مدرس گیلانی که آن زمان خود در نجف بوده می‌نویسد: چون کتاب مستمسک سید حکیم به چاپ رسید برخی از همکارانش در تشویه و تقبیح وی منشوری چاپ کردند و نشر دادند. همه از راه حسد بود، زیرا کسی که فی الجمله وارد باشد می‌داند که او در فقه مسلم بوده است و صورت اعلان این است (پس از آن متن اباطیل حکیم را نقل کرده است).
- ۴ - به هر روی این رساله نویسنده مشخصی ندارد اما چنان که در صفحه اخیر آن آمده، کتابچه از سوی هیئت علمیه نجف اشرف منتشر شده است. مشهور چنان است که شخصی به نام شیخ عبدالکریم زنجانی در نجف دست به این اقدام زده است. در این باره باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد.. در این کتابچه ۱۵ مورد از فتاوای سید حکیم نقل و به فارسی ترجمه شده است. طبعاً دلیل ترجمه آن بوده است تا فارسی زبانان ایران نیز بتوانند به انحرافات موجود در این کتاب، بر حسب قول نویسنده، آشنا شوند. نسخه های این کتابچه منتشر و با پست به بلاد مختلف ایران فرستاده شده است. از جمله نسخه ای که در اختیار ماست، البته از داخل ایران و با تمبر ایرانی به تبریز ارسال شده است. درباره موارد مورد انتقاد، البته بحث استدلالی درباره بطلان آن موارد صورت نگرفته و قضاوت درباره آنها به عهده خوانندگان گذاشته شده و گویی خلاف بودن همه آن ها بدیهی است.

۵ - اطلاعیه پایانی آن بسیار تند و صریح است که همزمان به عربی و فارسی آمده است: «نه تنها بر دانشمندان خواص بلکه بر عموم مردم مسلمان پوشیده نیست که فتاوی صادره از طرف آقای سید محسن حکیم بدعتی است در دین مقدس اسلام و انکاری است به ضروریات شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و موجب شک در اصول دین و مستلزم ترویج مذهب وهابی‌ها است. بنابراین بر تمام مسلمین و پیشوایان ایشان لازم است که ریشه مفسدین را از جا کنده و امثال دجال آخر الزمان را مجالی برای گمراه کردن مسلمانان و تغییر دادن بدین مقدس اسلام به ایشان ندهند. در صورتی که تمام مردم کافر بشوند خدا را به جاهلان نیازی نیست. از فتنه بترسید که عواقب سوء آن تنها متوجه ستمکاران نیست و بدانید که خداوند عالم خیلی سخت گیر است. هیئت علمیه نجف» در پشت جلد آن هم آمده است: «ما در چاپ و نشر این کتاب غیر از رضای پروردگار عالمیان و خوشنودی امام زمان عجل الله فرجه و خدمت به دین مقدس اسلام و آشنا ساختن برادران مسلمان به حقیقت روشن منظور دیگری نداشته‌ایم. اکنون شما ای برادر مسلمان وظیفه دارید که پس از تحری حقیقت، سایر برادران دینی خود را بیدار به تکالیف شرعی خود آشنا سازید که البته پاداش عمل نیک در پیشگاه خداوندی محفوظ است. والسلام علی من التبع الهدی. هئیت نشریه کتاب».

۶- پس از انتشار این کتابچه، که به نظر می‌آمد شخص یا اشخاصی تند از روی افراط آن را نوشته باشند، مقابله با آن آغاز شد. در درجه نخست علامه امینی (م ۱۳۹۰ق) که خود به داشتن بالاترین حد ولایت و تشیع شهره بود، پاسخی نگاشت و آن اقدام را نادرست شمرد. از متن چاپی این بیانیه خبری نداریم اما در یک منبع دستنویس متن آن آمده است. از ظاهر این متن بر می‌آید که چاپ شده و مقدمه ای هم به قلم دیگری در معرفی اصل بیانیه بوده است. متن علامه را شیخ مرتضی مدرس گیلانی در تاریخ نجف (مخطوط ج ۱، ص ۲۱۳) آورده و اول آن نوشته است: چون این منشور (یعنی اباطیل حکیم) انتشار یافت، مؤلف الغدیر ردی بر این منشور نوشت. سپس اوراق چاپی آن را جمع کرد.

بیانیه علامه امینی در دفاع از آیت الله حکیم

دفاع عن الاسلام المقدس، عن المركز الديني، عن الشعب و الوطن و العروبة، بقلم المصلح الناصح، المجاهد، المدافع الحسّر، شيخنا العلامة الحجة الأكبر الأميني صاحب الغدير الفخم، كلمة فيها صلاح العلم و الدين، صلاح الشعب العراقي النبيل، رفعها من عرفته الامة لولاءه الخالص للبيت الهاشمي الرفيع، الى رجالات الملة، الى البلاط الهاشمي، الى أصحاب الفخامة و المعالي، الى أعيان مجلس الامة.

بسم الله الرحمن الرحيم. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَاب.

لم يكن في الهواجس أن يأتي على الأمة يوم يحمل البريد الى الحوافر الاسلامية صحيفة وقية سائنة في علم من الأعلام الدين و زعيم من زعماء الاسلام كسماحة آية الله السيد محسن الحكيم. مشحونة بالأفانك و القذائف و الطامات، يستاء لها كل رجل ديني غيور و كل سياسي محنك يسعي وراء أمن البلاد و صالح العباد.

أفي مثل هذا اليوم العصب و الامة الاسلامية في حاجة ماسة الى إكباء عظماءها و تشييد مكانة حماة الدين الحنيف تجاه النعرات الحاسمة لأصول فضائل الانسانية، القاضية على كيان العروبة، قبل كيان الإسلام المقدس، يحق علينا أن نسكت عن هذه الجنائيات و نمرّ بها كراماً، و هي تفرق صفوف العلم و الدين و أهلها، و تشتت شمل الامة، و تضعف قاعدة مركز الدين، و تحول بين الملاء و بين رجالاته الصالحين المصلحين، و نحن على ثقة من أن الحكومة الهاشمية المحبوبة أشد اهتماماً و عناية بالأمر من الأهلين و... قبل أن ...^۱ القاء القبض على المجرم الخطر، ناشر الصحيفة السوداء، كيف لا و هي علم افتقار الى الزعامة الدينية في يومها الحاضر و غدها المظلم إن عرف صالحها و صالح الامة. هذا زعيم ايران الديني، سماحة آية الله الكاشاني بمسمع و مرأى لبث نداءه أمة مسلمة تُعدّ بالملايين، و هو بمفرده تولى نجاتها من قيود الاسارة المبيده و نير المذلة الوبيلة و أضحّت تلك الحكومة مرتهنة بنهضة الزعيم الروحي المحنك بطل آل حيدر.

^۱ دو كلمه ناخوانا.

آلم تكن تلکم الحروب الداهية أمس دون استقلال الوطن و حرية الشعب العراقي تحت راية أعلام الدين؟

آلم تكن تلکم الجيوش اللحية المكروسة يقودها الأبطال المجاهدون من حملة العلم الناجع في طيات العراق؟

هل يحسب ...^٢ صفو الجو في اليوم و الغد، و هذه السياسة العالمية تهددنا بيوم نحس مستمر و هذه المراكز الحساسة الإسلامية احتلت بأيدى أعداء

الدين الحنيف، أعداد الاستقلال و الحرية و العروبة؟

و هل يزعم الدهماء، و أن هؤلاء القادة السادة زعماء الدين بعد ما اضطهدوا و هُتَکوا و حُطت اقدارهم و قطعت اوصال مَكَانَتهم بين ظهرائي الامّة تتأتى بهم حياة الشعب النبيل و يتحقق أمل أبناء العروبة و رقي الحزب الوطني و تقدّم الجبهة الشعبية و تدعيم قواعد الاستقلال و انقاذ المجتمع الدين عن الولايات و النهاية المدلهمة، و نجاه الملاً من سطوة الاستعمار الغاشم؟ لا هالله هذا لا يكون.

دع الدين! هلاً حُکم في طقوس البشرية و دساتير الامم الاخرين لهتك ناموس أمة كبيرة بالوقیعة في سيدها؟ هل تستدعي سياسة البلاد و نظامها الملى و أمنها العام قطع هذه الأيدى الاثيمة و أخذ صاحبها بما جنت و اقترفت ابقاء السلام و الوثام.

يا رجال الامّة أدركوا أمة محمد نبی العظمة ان كنتم أحرارا كما تدعون قبل أن تجدوه حائرة باثرة، ضحية الأطماع و الميول و الشهوات، ضحية الاستعباد و الاستيصال، و قطعوا عنها أيدى أناس دجالين الذين طغوا في البلاد فأكثرُوا فيها الفساد و ترى كثيراً منهم يتولّون الذين كفروا، خذوهم أخذ عزيز مقتدر، و خذوهم واحصروهم و اقعدوا لهم كلّ مرصد. و ليجدوا فيكم غلظة و الاّ تفعلوه تكن فتنة و فساد كبير. فان تولّيتهم فاعلموا أنّما على رسولنا البلاغ المبين و السلام على من أتبع الهدى. ٢٩ / ١٢ / ١٣٧٠ هـ عبدالحسين احمد الاميني (التبريزي). انتهى.

رساله رفع الشبهة و دفع التهمة

رساله ديگری که در پاسخ به رساله اباطيل حکيم نوشته شده و انتشار يافت، رساله رفع الشبهة و دفع التهمه از حاج سيد على مولانا (١٣٢٠ - ١٣٩٢ق) از علمای تبريز بود (درباره او بنگريد: مفاخر آذربايجان: ٢٨٥٧/٥ - ٢٨٦٢). اين رساله در ٢٢ ذی قعدة ١٣٧٥ ق یعنی هفت سال پس از انتشار اباطيل انتشار يافته است. از مقدمه آن چنين به دست می آيد که مؤلف، به تازگی آن رساله را به دست آورده بوده است. اشاره ایشان در مقدمه نشان می دهد که رساله همچنان در حال انتشار بوده و در تبريز ترجمه و به خانه ها پست می شده است. مقدمه چنين است: «چند روز قبل بعضی از متدينين تجار و اخيار کسبه و اهل بازار که با اين جانب ملاقات نموده، دفترچه ای ارائه کردند روی جلدش با خط درشت نوشته شده بود: اباطيل الحکيم [کذا] دفترچه را گرفته از اول تا آخر مطالعه کردم. ديدم همان افتراهای بی اساس است که یک نفر از تبعيد شدگان ايران که فعلا در عراق است به آيت الله الحکيم نسبت داده و همان اکاذيب بی اصل است که یک نفر مزدور اجنبی مقيم نجف به نام هيئت علميه توسط یک سيد حجه فروش به تبريز فرستاده بود». نکته ای که جالب توجه است اين است که وی به احتمال بر اساس منابعی که در اختيار داشته متوجه شده است که اين اثر چگونه و توسط شخص معینی از نجف به تبريز فرستاده شده و در اینجا ترجمه و چاپ شده نه نجف. عبارت وی چنين است: «در اين روزها، بعضی از مفسدين متلبس به لباس اهل علم که با بازاریها تماس دارند آنها را ترجمه کرده و نشر نموده و توسط پست شهری به تجارتخانه ها و مغازه ها می فرستند و از باب عوام فريبی در آخر دفترچه امضاء هيئت علميه نجف و طبع آنجا را به قلم داده اند در صورتی که روی جلد دفترچه دو ريال معين کرده اند، غافل از اين که ريال پول ايران است نه عراق».

هرچه هست، علامه امینی و ديگران نیز در نجف اين متن را به صورت چاپی ملاحظه کرده اند و بعيد می نمايد که چاپ ايران باشد.

نکته ديگری که آقای مولانا به آن اشاره کرده اند اين است که «از قرار مسموع مرحوم آيت الله الكبرى شيخ محمد حسين کاشف الغطاء جواب ایشان را نوشته و بعضی از فضلاي بغداد نثرا و نظما جواب آن افتراءات را داده اند». با اين حال، بازاریهای تبريز از آقای مولانا خواسته اند تا در اين باره روشنگری کرده و مطلبی بنويسد که ایشان نیز «ناچار ملتمس ایشان را اجابت و به امرشان اطاعت نموده» است.

^٢. ناخوانا. (کلمه ای شبیه مفضل)

نکته دیگری که مؤلف به آن اشاره کرده این است که اگر واقعا آقای آیت الله حکیم انکار ضروری دین کرده است، چرا علمای برجسته نجف در این باب چیزی نگفته‌اند و کتابچه‌ای بدون نام مؤلف انتشار یافته است. وی با اشاره به این که «کتاب مستطاب مستمسک العروه از جمله کتب نفیسه است که در فقه جعفری تألیف شده و تاکنون هفت جلد آن به حلیه طبع آراسته شده» به تطبیق برخی از فتاوی مورد اعتراض با آنچه پیش از آن در آثار فقهای بزرگ بوده پرداخته و می‌گوید: «این مفسدین اقلا به بعضی از کتب فقهیه بفروعات که علماء عنوان کرده‌اند، مطالعه کنند، آن وقت افترا به حکیم بگویند». وی سپس تأکید می‌کند: «اگر حکیم - العیاذ بالله - منکر ضروری دین گردیده و منکر ضروری دین قطعا کافر است، چرا علمای نجف و آیات الله العظام حضرات شیرازی و شاهرودی و اصطهباناتی و خویی و غیرهم با حضرت معظم له مراوده می‌کنند و به حرم شریف و مساجد راه می‌دهند؟» (ص ۶).

وی سپس با مرور برخی از فتاوی آقای حکیم با آنچه در کتب پیشین بوده در نهایت می‌نویسد: «طرفداری ما فقط از حکیم شخصی نیست، بلکه از از حکیم‌های نوعی است این چند سطر را به عنوان رفع تهمت از حکیم و برای نصیحت به برادران مسلمان به اصرار بعضی از مؤمنین به رشته تحریر درآوردیم». در پایان جزوه مزبور آمده است که «هفته قبل سه هزار نسخه» از آن چاپ شده و به دلیل «عدم کفایت و تقاضای جمعی از متدینین بار دوم به چاپ سه هزار نسخه» اقدام شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی